

گلدونه یک برسی موشکافانه

سیده عذرا موسوی

بعد درست وقتی که می‌گویی آقا! من موج بودم حالا آزاد؛ دوستان می‌گویند، خب دست درد نکند. این تو و این عرفان‌های دروغین؛ ببینیم چه می‌کنی. ای بابا! انگار ناف این بشر را با طغیان و ناف این مجله را با کنکاش در این طغیان‌ها بریده‌اند. آقا جان! این همه موضوع گل‌وبلبلی، خب بروید سراغ یک سوژه‌ای که آدم کمی کیفور شود، نه این‌که هی ناخن بجود و مو از سر بکند.

از همه این حرف‌ها گذشته، اگر یادتان باشد، من و «ابوشهرزاد» تصمیم گرفتیم برای نجات «غلام» از افسردگی حاد به‌خاطر انقراض نسل «آلولویی»‌ها، او را به یک دوره سفر علمی برای تحقیق درباره شیطان‌پرستی در کشورهای مسلمان بفرستیم. سفر و تحقیقات غلام به پایان رسیده بود، ولی مگر برمی‌گشت. هرچه‌قدر ایمیل و پیامک می‌فرستادیم که بابا جان! بس است دیگر! موضوع شیطان‌پرستی به سرانجام رسید و به چاپ هم رسید؛ گوشش بدهکار نبود که نبود. می‌گفت حالا که دفتر مجله هزینه این سفرها را تقبل کرده! دلش خواسته به ما یک حال اساسی بدهد، تو نمی‌گذاری؟

بالاخره بعد از هشت ماه همین دیروز برگشت. تا فهمید که قرار است من در این شماره درباره «زنان و فرقه‌های ساختگی» کار کنم، دوباره چمدانش را بست و ایستاد جلوی در. گفتم: کجا غلام؟! گفت: هرچه‌قدر فکر می‌کنم، می‌بینم که تو به کمک من احتیاج داری. هم من یک چرخی توی مملکت خودمان می‌زنم، هم تو تحقیقاتت را تکمیل می‌کنی؛ خلاصه دو سر سود است.

گفتم: هیچ لازم نکرده عزیز برادر. این کار را می‌توان مثل شعار «از خانه، کارخانه خود را ببینید» توی همین اتاق هم انجام داد؛ فقط نیاز به چند تا منبع مطالعاتی دارد که خودم ترتیبش را داده‌ام. حالا ببین چه‌ها که نفهمیده‌ام.

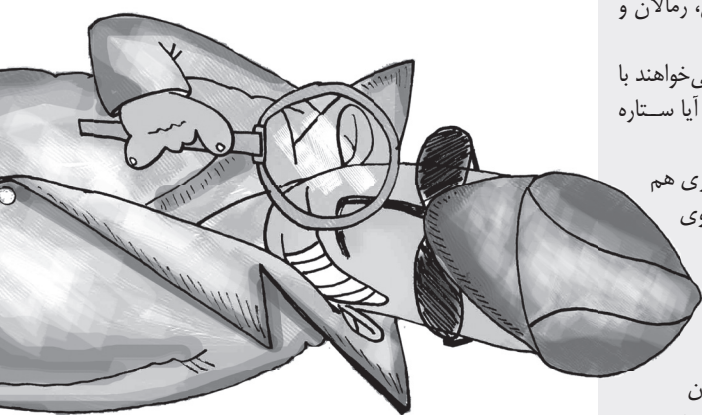
بله دیگر! همین کارها را می‌کنید که صداوسیما برمی‌دارد و شاعران و نویسندگان را آدم‌هایی پریشان‌موی و آشفته‌احوال نشان می‌دهد که نشسته‌اند زیر نور شمع و دارند فِرْت‌فِرْت سیگار می‌کشند و کاغذ سیاه می‌کنند و هر چند لحظه یک بار آهی از نهاد برمی‌آورند. شد توی این هشت ماه یک سراغی از گلدونه بگیرید و بگویید گلدونه! مرده‌ای؟ زنده‌ای؟ کسالتی، چیزی نداری؟ بفرما این کمپوت!؟

اگر شما هم جای من بودید و در عرض چند روز کلی درباره شیطان‌پرستی مطالعه می‌کردید و همان روزها از جنایت صرب‌ها در جنگ بوسنی‌وهرزگوین می‌شنیدید و خبر سرو جنین انسان به‌عنوان لذیذترین غذای یک رستوران ژاپنی را همراه با هفت، هشت‌تا عکس توپ با وضوح بالا در یکی از سایت‌ها می‌دیدید، هشت ماه که چه عرض کنم، می‌رفتید و پشت سرتان را هم نگاه نمی‌کردید. حالا این حال ما کمپوت نمی‌خواهد؟ (البته باید بگویم دل گلدونه نازک‌تر از این حرف‌هاست که بنشیند و بروبر به این تصاویر نگاه کند. من همین که آن موجود نحیف را توی ظرف در کنار یک چاقوی تیز دیدم، از ترس سایت را بستم.)

همه این‌ها خبر از تغییر نگاه بعضی از آدم‌ها می‌دهد.



پرونده ویژه



جنسی و در جهت لذت‌جویی جنسی قطب، تشکیل می‌شوند!

گاهی فرقه‌ها به طمع سوءاستفاده و بهره‌کشی بیش‌تر، مریدان خود را به مجرد ماندن تشویق می‌کنند. زیرا اگر مریدان ازدواج کنند، طبیعتاً کانون محبت و توجه دیگری می‌یابند و باید وقت زیادی را برای امرار معاش و مسائل خانوادگی صرف کنند. بنابراین پایبندی‌های احساسی مریدان زن به سرکرده فرقه کم‌رنگ‌تر می‌شود و آن وقت کسی نمی‌ماند که شبانه‌روزی و رایگان برای سرکرده فرقه کار کند و جسم و روح خود را تقدیم او نماید.

پس از همه این فداکاری‌ها نه‌تنها مریدان چیز تازه‌ای به‌دست نمی‌آورند؛ بلکه تمام سرمایه خود را هم از دست می‌دهند. خدا و توکل به او، توسل به ائمه و حتی عبادت‌های دست و پا شکسته از دست می‌روند و فقط پوچی برای مریدان می‌ماند.

غلام‌جان! این‌ها تنها گوشه‌ای از این مصیبت بود؛ و گرنه عمق فاجعه بیش‌تر از این حرف‌هاست.

غلام سرش را می‌خاراند و می‌گوید: خودمانیم گلدونه! عمرا اگر من می‌توانستم این‌قدر موشکافانه! به قضیه نگاه کنم.

نیز ناآگاهی، از دیگر عوامل گرایش زنان هستند. هنوز هم هستند زنانی که برای حل مشکلات زندگی خود، مثل اشتغال، بخت‌گشایی، فرزندآوری، دور کردن هوو، تسخیر دیگران و... به دعانویسان، رمالان و جادوگران مراجعه می‌کنند.

دخترانی که در آستانه ازدواج قرار دارند، می‌خواهند با طالع‌بینی چینی، هندی و ایرانی ببینند که آیا ستاره همسرشان با آن‌ها سازگار است یا نه؟! روان‌شناسی رنگ‌ها، کف‌بینی و فال‌گیری هم

بدچیزهایی نیستند. برای کمبودهای معنوی زندگی، احضار جن و روح، ذهن‌خوانی، تسلط بر فکر و روح همسر، و بریدن پای زن دوم از زندگی شوهر هم باید فکری کرد! اگر زمانی دم رویاه، مو، دندان و آب دهان مرده، پنجه گرگ، روغن گرگ، دندان سگ و گراز، مهره مار و... گره‌گشا بودند، الآن تجسم

خالق، رقص و موسیقی‌درمانی، یوگا، تمرکز با شمع روشن، عرفان‌های هندی، سرخ‌پوستی و آمریکایی، سد همه مشکلات را می‌شکنند.

آموزش‌ها و تعالیم فرقه‌ها به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که حتی گاهی افراد، سرکرده فرقه را به‌عنوان خدای خود می‌پذیرند و برای رضای او دست به هرکاری می‌زنند. از ترک تحصیل و شغل، ترک خانواده و همسر و فرزندان گرفته تا برهم زدن زندگی دیگران، خودسوزی و فدایی شدن!

گاهی قطب، خود را مجرد معرفی می‌کند تا با تحریک احساسات دختران و زنان، بهره بیش‌تری از آن‌ها بکشد. او به برخی خانم‌ها قول ازدواج می‌دهد و می‌گوید: تنها خانم‌هایی که به مراحل بالاتر صعود کنند از امکان ازدواج با استاد برخوردارند.

بعضی از خانم‌ها برای ازدواج با او لحظه‌شماری می‌کنند و گاهی به‌اندازه‌ای صبر می‌کنند که از سن ازدواج‌شان می‌گذرد و عمرشان در مسیر خدمت به مقاصد استاد صرف می‌شود.

برخی از زنان نیز به‌خاطر علاقه‌ای که به حضرت استاد! پیدا می‌کنند، از همسران خود جدا می‌شوند و به صف انتظار می‌روند. درحالی‌که بیش‌تر فرقه‌ها با انگیزه‌های

تحقیقات نشان می‌دهند که زنان بخش عمده‌ای از پیروان فرقه‌ها را تشکیل می‌دهند و سازندگان فرقه‌ها برای جذب زنان و دختران به حلقه‌های شبه‌عرفانی خود تلاش بسیاری می‌کنند. به‌طوری‌که گاهی تا سال‌ها به تجربه چگونگی برقراری ارتباط با آن‌ها می‌پردازند.

آن‌ها با استفاده از تکنیک‌های روان‌شناسی، روش‌های اعمال نفوذ در افراد، ارتباط با رمالان، دعانویسان، جادوگران و بهره‌گیری از نسخه‌های جادوگری به جذب افراد می‌پردازند. زنان نیز به‌خاطر احساسات لطیف خود، هنگام

برخورد با مشکلات زندگی و... می‌کوشند که به یک نیروی ماورائی پناه ببرند و این همان چیزی است که اساتید فرقه‌ها و عوامل آن‌ها از یاد نمی‌برند.

سرکردگان فرقه‌ها مدعی‌اند که علم خاص و ویژه‌ای دارند که دیگران از آن محرومند. آن‌ها ادعا می‌کنند که مأموریت ویژه‌ای برای نجات بشر داشته و فرمولی دارند که حلال همه مشکلات بشر است و تنها راه نجات در پیروی از اصول آن‌هاست. آن‌ها افرادی خودمحمور و قدرت‌طلب هستند که می‌کوشند بر امور مریدان‌شان تسلط پیدا کنند. بیش‌تر آن‌ها توسط بعضی از مریدان مسخ‌شده و فریب‌خورده و همدستان‌شان به‌عنوان شخصیتی خاص، منحصربه‌فرد، خارق‌العاده، آسمانی، روح‌یافته و القاگر روح توصیف می‌شوند و تمام احترام‌ها و ستایش‌های مستقیم و غیرمستقیم مریدان را به خود معطوف می‌کنند. آن‌ها برای خاص جلوه دادن خود و جذب افراد، ظاهر خاصی برای خود درست می‌کنند، خاص سخن می‌گویند و ژست‌های خاص می‌گیرند تا متفاوت جلوه کنند.

زنانی که پایه‌های اعتقادی ضعیفی دارند یا در خانواده دچار خلأهای عاطفی هستند یا در میان اطرافیان خود، جایگاه مطلوبی ندارند، بیش‌تر به این فرقه‌ها گرایش می‌یابند. البته افسردگی و اختلالات روحی و عاطفی و

